

خدیو کردون با قه ارد اول روز که خورشید تابان از کنار افق نمودار گشت  
 بغرم تقنین دره بار که خسروانی است و اریسته و بار یا فشان مخصوص در بار را  
 امر سواری و التزام رکاب نصرت شعار فرمودند چون قلمزین حاضر گشته  
 اسب که احمد خانی از سواری ذات و الا صفات بجایونی ممتاز آمد چون  
 شیرخان راه دره بار و آن سامان پیش گرفت و چون راه امر و ز که صفا  
 آن در حقیقت از حد وصف بیرون است نجومی بود که در طرفین جاده اشجاء  
 بار داروبی بار از قبیل زرد آلو و کیلاس و پنار و سفیدار و غیره شاخ  
 بر شاخ یکدیگر نهاده و سایه افکن جاده شده بودند و معبر که از زیر آنها بودند  
 خیابان باغهای عالی در نهایت تمیزی و بی گرد و غبار بود چنانکه با وجود جمعیت  
 قلمزین رکاب با غباری تصاعد نداشت و بدین واسطه خاطر مبارک قرین گشت  
 و این ساط بود و با میز را با ششم خان امین خلوت و دیگران صحبتهای نیکو و مفرح  
 میداشتند تا از قریه کلاغی که در وسط راه بود گذشتند در سایه بیستان فرود  
 آمدند بعد از صرف نهار میزگار را مقرر داشتند که از جلورفته در جبال اطراف  
 در جستجوی شکار باشد و خود سرکار پادشاهی از قریه بار گذشتند بجای کوه صعب

سخمی رسیدند جمیع سواران را در پای کردند که شده و با این خدمت و عهد  
 قلیخان و آقا علی کریمی و آیدارباشی و با چند نفر تفنگدار از بالائی که در آنجا  
 فرما شدند در اینجا راه کوه مشعب بدو شعبه میشد و معلوم نبود که میرشکانه  
 از کدام سمت رفته پس کار با و شاهی پیدا شده و اندکی زود  
 میل فرموده از بالائی دره سمت منزل معاودت فرمودند و در قره قلا  
 نماز که از دوپای میسل نموده تشریف فرمای اردوی مبارکه شدند  
 آنجا که در پای کردند مانده بودند ساعتی بعد بار و طوفان شد میرشکانه  
 معاودت نموده شکاری نیافته بود از کستان به با پنج تنک است  
 و جمیع این راه دو حیابانی است سقف از اشجی پرشرو کلههای جمع و درختان  
 از عنوان جنگلی و سنگهای اطراف درو غاب تنک سماق است درو

جاده تا با رخر قره قلا غنی و بی نیست

شب نیمه است و شش و بازگشت اردوی کیوان پوی  
 از ییلاق کستان به شمر شده

در این روز که روز کوچ بود و غلیظت بهایون شامش بی زود تر از ساربان

سوار شده بسیر نزد کاستمان تشریف فرما گشته و در آنجا پیاده شده بدست  
 بند مزبور را سیاحت فرموده و بحال کنگر گشته نسبت شهر عطف عثمان نمود  
 نسبت بسیر جاده دبی موسوم بقاسم آباد و باغی بنظر مبارک آمده بدانجا  
 توجه فرمودند که شایسته از او توقف موقتی باشد و چون لایق استعدا  
 بدین مشرف بنود از فرود شدن در او صرف نظر کرده باغ و قلعه امامین  
 مرحوم امام جمعه که در نهایت با صفا بود و بنهارگاه بهمایونی گشته پنجاعت  
 بغروب مانده امین الدوله و ظهیر الدوله و دبیر الملک و سایر وزراء و اعیان  
 در درب دروازه ارک زیارت رکاب قمر اثاب مشرف شده بطرف  
 ملوکانه متفق و مباهت گشته پس از ورود بعمارت مبارکه چای و نخل و درخت  
 و عرائض ستونی الممالک و سایر وزراء ملحوظ نظر مبارک گشت بسنگام  
 غروب برنج معمول قورق شده و خادمان حرم جلالت زیارت خاک  
 بهمایون تشریف یافته نزد کاستمان بندی در نهایت محکم و استوار است  
 که تمام آنرا با آجر و کچ و آهک در زمان قدیم بنا کرده اند و در پهلوی بند چاهی است  
 مشتمل بر پله های متعدد که در اشخاصی آن زیارت بنیاد است آب این بند

از جمله موقوفات حضرت رضوی علیه السلام است و طرق و غیره  
مشروب میکرد

بیت و بیستم شهر صفر و چهار دهم و رود موکب حضرت  
اثر بارض اقدس

در این روز سرکار اقدس تا بپوشش شبانه تمام اوقات شریف را  
از بیسج الی شام بفرسی امورات دولتی و صدور او امر و نوای محرو  
داشتند ابتدا طهیر الدوله و میرزا محمد رضای وزیر کتایب جمع و خرج خراسان را  
بعرض حضور مبارک رسانیده و اعلیحضرت شایسته بیجان یگان در سفره  
و من ذلک آن توجه نموده مخارج همصرفه را نقصان داده و مصارف لازم را  
فرودند تا جمع و خرج بیجان کشت و حصول این معنی کاری در نهایت صعب و  
دشوار بود زیرا که در سوابق ایام همه ساله رسم بر آن بود که بمالغی خطیر از خزانه  
از برای کسب جمع خراسان و مصارف قشونی آن سامان حمل میدادند و در این  
جدید با وجود آنکه بموجب و مرسوم اغلبی از ارباب عالی عسکریه افزوده کشت میزان  
جمع و خرج مساوی آمده و مبلغی جمع بر خرج فاضل آمده مقرر کشت که عالم خراسان

از قرار ضبط دارا اخلاصه البابره و نسبت چون از این امر خطیر فراغت حاصل  
گشت محمد حسین خان مامور بجکات گشت و در این نظام امور سواره هزاره و از این  
احکام خسروانه شرف صد و یاقه یوسف خان هزاره و پسر او که در این سفر  
مرکب بی حسابی و بی نظمی و در این نظام امور سوار و رساندن موجب مرگ  
بی مهالاتی کرده بود مورد غضب و سخط ملوکانه شده از شغل و منصب خود  
سزول گشته شد و نادید شدند و محمد خان هزاره که بر آستی و درستی  
بود بایل یکی گری ایل هزاره مامور و سوار از آمد و بهم درین روز چند قلند  
سوام لدو که بر ترکمانان تاحه بود شصت نفر سیروسی نیزه سرد کو سفید  
پرون از حساب و مصحوب سواران و کسان خویش به پیشگاه حضور عطف  
دستور فرستاده الطاف محکم تصاف همایونی شامل حال وی شده  
بصدور فرمان و احکام قضا جریان و خلعت آفتاب نشان برشان و مرتبه  
بنفروند و نیز فرستاده کان حکام کرمان و طبرستان و رود مرکب سعوه را  
پیشکشی لایقه ارشاد امی علی و نقود و سایر اقمشه آن ولایات تقدیم  
نموده مورد مرام خسروانی گشته بجماعت بغروب مانده از امورات مزبور

فراغت حاصل شده و اعلیحضرت شاهنشاهی شکرانه نعمات الهی در آستان  
عرش نشان حضرت سلطان ماست و اخراج خلافت بجای آورده و  
مغرب و عثمان که زده بارک مبارک معاودت فرمودند

## بیت و ششم صفر و پانزدهم توقف مشهد مقدس

درین روز چا پادار اراکخانه در رسید و غنائین وزارت علوم و وزارت <sup>کشور</sup> نظام  
و وزیر امور خارجه را در آستان محقر نشان تبلیغ نموده از قرار که میرزا نوری  
خان کار پرداز دولت غلیه مقیم بغداد وزارت امور خارجه اطلاع داده بود  
علیه رضا خان قاجار مشخه است خاصه بجایوفی که حامل شتقای طهارت  
امامین جماین غسکیرین غلیه اسام بود در پانزدهم شهر محرم اکرام شهر بغداد  
وارد گشته و از جانب حکومت بغداد و کار پرداز خانه دولت غلیه و حاکم  
و تجار و تبعه این دولت قومی شوکت در تشریفات ورود خان <sup>مقام</sup> غلیه  
احترام بدایامی شاهنشاهی ایران بحال است تمام و وقت رامعی داشته و <sup>بیت</sup>  
استقبال از هیچ چیز فرو گذاشت کرده اند خو که تا کنون در آن سفیحات عالی  
برکات پسین تشریفات و پذیرانی از برای احدی صورت تیره پذیرفته

بالاخره سرکار اقدس شایبانی با وجود شدت حرارت و گرمی هوا که استقامت  
 زحمت وجود مبارک بجایون بود تا بسنگام عصر صبحا لعمریه عرض و زراد  
 صدور احکام اشتغال داشتند

**بیت ونهم ششم صفر و شانزدهم و روزه بارض اقدس**

سرکار اقدس بجایون شایبانی درین روز اول صبح بصدور تهنیه حکام  
 مشغول گشته امر بر جمعیت دادن مسرغان فرمودند بهنگام ظهر عیال این

از دارا بخلافه و باستر با دور رسیدند و نوشتجات ایشان بضمین عرض وقایع  
 و حوادث چند بود از جمله از استر با دور عرض داشته بودند که مرادنا

از افغانه که به نیرنج و شعبده بازی متصف است در میان طایفه نمانا که جعفر با  
 با دیده گشته و بعضی شعبده و نیرنجات این بی عقلمان وحشی را فریفته و بجان

انداخته است که مگر سنجیده است و اطاعت و لازم و بهمین واسطه لقب ایشان  
 که لقب شیوایان ترا که است معروف گشته و خلقی انبوه برد و در خود کرد و کرد

در آن نواحی بنامی طغیان و شرارت و مآخت و تا زکندارده اند و نیز از سر  
 مگری و لایبجان معروض افتاده بود که حمزه آقا می شکور بلباس که یکی از شراران

غفلت آخت آورده از این قسمه اباپاق بسیار گشته و زخم دار نموده و سر  
 و یک دو قره دیگر را غارت کرده بنجاک روم گریخته و جم از عربستان و نوز  
 بعرض رسانیده بودند که مرضی مشابه طاعون در فحاشات محتره و بصره و فخرند  
 ظاهر گشته و اسباب آن فوف و وحشت مردم شد با کجه از این جنات نماز گشته  
 خسرو کما مکار متا لم و متا کر گشته و تخطیهای مقدوده و احکام شدید با فحاش  
 مستوفی الممالک و سردار و دیگر وزیران شرف رسد و ریافت کرد علاج این  
 وقایع و حوادث ساعی و جایب باشند که آرا حکمان استر اباد را سوار و  
 پیاده زیاد با عانت دستند و خمره اقا را از حکام و سران و از ان دولت  
 علیه عثمانیه مطالب دارند و کجسته الدوله حمزه میسر از فرمانفرمای خورشید  
 و کجست یاری و غیره اندام سازند که بهرگاه ندای مانوس است این مرض  
 بدانند حکمت سرایت نماید در جمع آوری طببا و بیدل دوا و رعایت احتیاط  
 و اللغات و احسان بشکری و رعیت خود داری نمایند و تحقیق این مرض  
 و افزد را بعرض رسانند و چون ذات و الالافات بجایوز از قصد و این  
 احکام فراغتی حاصل شد زیارت آستان عرش نشانی مشرف گشته و ساقی غفر



در آن بقعه منوره بنام و عرض نیاز مشغول بودند چون از حرم مطهر سپردن  
 تشریف آوردند با کمال بشاشت و ضری با قوت قلبی که مخصوص این وجود  
 مبارک است بعمارات مبارکات رحمت فرمودند  
**سیلح شهر صفور روز بمقدم توقف حضرت پادشاهی**  
**در مشهد مقدس**

درین روز خاطر مبارک تبفرج خارج شهر و فاتحه مزار خواجه ربیع علیه الرحمه  
 بایک شته در اول صبح بعد از تشریف فرمائی بکام سوار شدند ابتدا بیاباغ  
 سمرقند که باغی نیکو و از موقوفات حضرت فیض آثار است شرف ورود  
 ارزانی داشتند و در آن باغ صرف نهار فرموده بخواجه ربیع تشریف بردند  
 بعد از فاتحه حکم تعمیر عمارت آن بقعه که هم مدفن مرحوم فتحعلی خان قاجار خیم  
 حضرت شاهنشاهی است اندک وقتی استراحت نموده چای و عصر میل کردند  
 و بدبیر الملک که وکالت استرا با د محول و مرجوع بدو بود برخی فرمایشات  
 لازم را مقرر داشتند که با سواری مخصوص بکام آرا اطلاع دهد و بعد بکام که  
 نشسته از دروازه نوغان داخل شهر گشته و از میان شهر بارک مبارک که رحمت

و در این روز حضرت پادشاهی در مشهد مقدس در روز سیلح شهر صفور در آن بقعه منوره بنام و عرض نیاز مشغول بودند چون از حرم مطهر سپردن تشریف آوردند با کمال بشاشت و ضری با قوت قلبی که مخصوص این وجود مبارک است بعمارات مبارکات رحمت فرمودند

بر او زیارت فرمودند و این دلیل بر کرامت و جلال و این دلیل بر کرامت و جلال

فرمودند در این وقت با اعتضادالدوله بحضور مبارک آمده عرض داشت  
 که ایشان ملعون با ترخانان بسمت آق قلمداشته و با ملک آراشکی در گذار  
 جناب حاجی ملا رضای رئیس العلماء در آن جناب بدرجه شهادت فایز  
 و خود ملک آرا با معدود قلیلی در خانه آدینه خان که از خدمتگزاران دولت  
 متحصن گشته و محمد میرزای سپه نواب معظم الیه را جراحتی از شمشیر و کتک زدن  
 خاطرهای یونی ازین خبر برآشفته و قلع و قمع مخطیایفها را برزده بسمت والا  
 گرفته با اعتضادالدوله مقرر داشت که با چاپاران سریع السیر بجا زندان و حواله  
 آن صفحات اعلام دهد و احکام صادر نماید که عساکر منصوره در استانبول  
 جمع آیند و چون جمعیت ملک آرا اندک بود و ترخانان زیاد و ارشاد  
 هزار و تارسیدن لشکر مدنی لازم بود سرکار پادشاهی خبر فتح ملک آرا  
 و اسخلاف نواب معظم الیه را از آن بلیه عظیم از خداوند توانا ستا شدند  
 دو ساعت ز شب قه چا پارمی زوار اسخلافه در رسید که سه روز پیش  
 منازل نموده و حامل عرایض مستوفی الممالک و سردار و مشایخ کجاست  
 و گشته شدن ایشان ترخان بود حاجی آغا یوسف خواجده با شعیبین شروع

و در صحنه مبارکه بعضی عاقدان حضور عطفوت دستور رساید و با عطا  
 خلعتی و در طلعت و پانصد تومان انعام معطر و بجهت و رکودید  
 از قراریکه از دارم خلافت و استرا با بعضی آستان مبارک رسانیده بودند  
 تفصیل این حادثه و وقوع جنگ و کشاری ملک آرا و شهادت مرحوم  
 و شستن ملک آرا ایشان بد نشا زایدین نحو است که چون در اوقات  
 توقف ملک آرا آنحوالی و صفحات در نهایت امن و امان بود و مدت آنرا <sup>بف</sup>  
 مختلفه ترکمان سودا دلی ملاحظه نشده ملک آرا فوج لاریجانی که مدتها بود  
 مقیم آق قلعه بود مرخص نمائند کرده و مصطفی قلیخان میرنچ قراکوز لور لاریجانی  
 مانور نموده بود فوج طهران و عبد الرزاق خان سرزنگ را بگو بهار روانه  
 و خود با سید سوار خواجه و نذ و سوار کتول صدم رستاقی در داخل شهر توقف  
 داشت در بعد بمصر مصطفی قلیخان میرنچ و سید علی خان شیخ که یکی از سرکرده گان  
 از آق قلعه سواری نزد ملک آرا فرستاده اعلام میدهند که ایشان ترکمان  
 با سید سوار فراخی و چاروای اترکی از برای آق قلعه حرکت کرده در آق  
 زبیل که محل تلاقی دور و خانه و تا آق قلعه فرستادند است فرود شده اند

و از بر می کشید کین آذوقه چند روزه لازمست تا امر کا و ایستان بدشان  
 بدیشان تا زود خود داری تواند نمود چون این خبر معروف شد یک آرا کرد  
 فوراً یکصد آذوقه آرا کرد و بود بر پنج و غیره عیناً حش و از آنجا که صاحب شخصی  
 کاروان و باستان در خدمت داشت خود یکصد نفر سوار خواب و زد و صد کتول  
 و صد دیگر پیا و دو صد مرد ستانی میرزا کرد و نسبت ق قعودا ز م شت تا باشد  
 آذوقه رساند و بهم آنها را از اسب ترکمان محفوظ در دو شب نج می که از پل سیدان  
 گذشتند بگذرید سواران از جانب قلع کین آمده آنها روشت بدیشان ترکمان  
 از ازم حضرت بامی گذشتند و با لم حاجی آقا که در میگذشتن قلع است نزول کرده  
 کما آرا بیانی شده که بزرگ تیه به سوط است بر آمده با دو برین سوار می زید و غلط  
 نمود که باق قلع نزدیک شده اند پس در بهما نجا توقف نمود سوار می بسته بدیشان  
 از جناب رئیس توپ و امداد صوب نمود سواران مذکور گذشتند که سواران ترکمان  
 بیکه قلع اسب انداز بر سراق قلع حش به مصطفی قلچیان مسرینچ و سغنیان شین  
 بیارده قلع بر آمد با کلول و ساچه توپ سواران از بار پشاند و سه نفر از ایشان  
 بدف کلول توپ ساختند سواران بیکه قلع زد و قلع پراکنده و منهدم شد

و پیاده نیز در ملک آرا معروض داشت که ایشان و ترکمانان فرار پیمان ایل  
 و از شدت صحرای اطراف قلعه را بگذشتند ساعتی بر نیامد که جناب بیگلر  
 عراده توپ چهارصد نفر شهری سواران ملک آرا ملحق گشتند نواب معظم  
 چون دشمن را فراری دید و میدانز عالی یافت جمعیت شهر را جمعیت عراده  
 توپ را همراه گرفته از جناب بیگلر نیز طلب گشتند که بشهر جمعیت فرماید از جناب  
 بدین معنی رخصت داده خود با سعدی قلین همراه ملک آرا قلعه درآمد و از وقت  
 در میان لشکریان تقسیم نموده توپچیان را با نعامی شایان بنواختند صبح بیست  
 یکم سه نفر ترکمان نیز در یک قلعه آمده و مذکور شد که ایشان ترکمانان با هزار سوار  
 بسرخ کلاوه عبدالصمدخان تاحه برادران عبدالصمدخان را مقتول نموده پس او را  
 با چهل نفر از داقین اسیر کرده با اغانام بسیار در شرف مراجعت اندک آرا  
 فوراً با سواران خود و چهارصد سرباز از قلعه بیرون آمده خواستند تا همراه خصم  
 بگریزند و اسیران را مسترد سازند هنوز ملک آرا بجنگار رود نرسیده معلوم کردند که حکام  
 از بیلم رفته و از پشت سلطان دوشین که شسته اند ملک آرا را از بقا  
 ایشان یاس حال گشت و عبدالصمدخان و سواره مقصود لورا بجانهای خود

و در کمال فسرگی بجای آنکه بشهر رود و بپاره باق قلعه رجعت نمود و شب  
 در قلعه ماندند صبح است و دوم خبر آمد که ترکمان در دراجق بسوق کرده  
 و نواب ملک آرا بر قدر باد و بین با طرف ملاحظه نمود آثار میزایش  
 یافت و چون رجعت بشهر لازم بود که کریم خان ترکمان را از برای تحقیق معاینه  
 از دشمن بقتیبین مکان ایشان مامور داشت که کریم خان در مراجعت بر حلال  
 امانت و دیانت مذکور نمود که ترکمانان بمکان و منازل خویش شده اند و  
 صد سوار ایشان بقراولی مانده است ملک آرا بدین حرف مطمئن گشت و این  
 جناب رئیس بادوست سوار و دوست پیاده و از آق قلعه پیرون آمده راه  
 پیش گرفتند بنوز و هزار قدم از آق قلعه دور شده بودند که بناگاه سواران  
 بسوق کرده از هر طرف بیست نفر پیرون آمده اطراف ملک آرا را حاص  
 نمودند مصطفی قلنجیان میسرخ از بالایی باره قلعه کثرت سواران دشمن ملاحظه  
 شیپور رجعت زد جناب رئیس پیاده شمشیر دست گرفت رجعت رخا نداده  
 شروع بجهاد نموده و هر قدر خواستند و اسواران مانده قبول نگردید و چون  
 غران بر آن دشمنان اسلام حمله داد و در حوالی ترکس تپه تعداد سواران دشمن بسیار

رسید و کار بر مسلمانان شکست در آن بیگام آینه خان با پنجاه غلام ترکمان  
 در رسید و ملک آرا را محصل شدن در خانه خود که در هزار قدمی ز کشتن آفتاب  
 ترغیب و تخریب نمود درین صین جنک در قشاد و شاهزاده خزره شن نجابه آینه خان  
 چاره نیافت پس خود شمشیر کشیده از قدم سپاه جنک کنان بسمت ستان روان  
 شد و در کنا خندق با ایستاد تمام سپاه نجابه اندر شده در قلعه رسته  
 متحصن گشتند و معلوم گشت که جناب حاجی ملا رضا در آن کیرودار شربت  
 شحات و ت فایز گشته و پسر نواب معظم الیه زخمی منکر برداشته و ملا محمد نصر آباد  
 اسیر و پانزده نفر از سایر سواران شهید و زخمی را شده اند بالاخره نعرش  
 مرحوم آخوند را از میان دشمن سپردن آورده و تمامی در درون قلعه رفته  
 از پشت دیوار قلعه بنای تیر اندازی گشتند و کثرتی از سواران ترکمان  
 به سیران شتافتند و دیگران سر از جنک بر تافته بسمت ترکس تپه شدند  
 و چون در آن حالت باذن امری در نهایت صعب بود محمود خان قاجار و اطلب  
 شد که یک تنه بشهر رود و جمعی از اهل شهر با عنایت و کمک با خود آورد ملک آرا  
 اگر چه این تنی را سپایده میدانست ولی محض قوت قلب قلعه کیان محمود خان

بشهر سپید نمود و آن سوار دلیر در کمال غلبه و چلاکی خود را بشهر رسانید و مرد  
ازین واقعه عظمی اطلاع داد و درین بین بسنگام شامه در رسید ملک ارادوست  
از دامن خان زابور و خان و نصیر خان کتول و متی را بجهت میرزا سپرد و خود  
در سمت مقابل نشسته مشغول محاربت شدند و یکمانان جهوردان <sup>ظلمت</sup>  
شب بدین اجتماع بنجانه آویدند و آن یورش برده و دلیران و شیخان اسلام  
بچنان سخت بستاده از هر طرف ایشان را بد فکلوله رسانیدند تا جمعی نشتر قتیله  
شدند و از آن یورش سرفه برده جمعیت کردند و چون از غلبه یورش شد  
آویدند تا خواسته قزاق برسیج که اشکند و از ملک ارادوست کردند که مبلغ  
شش هزار تومان از بابت خون ریختن ترکان مقتول بجان ایشان بدهند  
و یکصد طاقه شال بصد نفر سرگردگان ترکان برسم خلعت عطا نموده بدون  
مزاج بشهر استرا با درود چون آویدند آن این خبر را معروفی یکسار داد  
شان براه محض مصلحت وقت و حفظ جان مسلمانان این مبلغ را تسبیل نمود  
که بعد از رفتن بشهر بفرستند آویدند خان زردایشان جمعیت نمود که امر معصاحت  
کنند و باند و بسوز گفتگو بود که مردم شهری زرد و نمایان شدند ترکانان چون



چنان دیدند حرف مصاحبه را که آشته یک دفعه پنج شش هزار سوار تاخته وان  
 چاره مارا در جنگل و با طلاق محاصره نموده شش هفت نفر کشته سر بریده ایسیر کرد  
 بنزد ایشان آوردند آن ملعون محض خباثت طبیعت حکم داد تا تمام آنکها  
 بقتل رسانند تر کمانان بدان رسانداده کفشد از کشتن ایشان مارا قاید  
 متصور نیست و از غضب و شطح شاهنشاهی<sup>ن</sup> توانیم داشت بلکه چون آ  
 باشند زرد کردن آنها منافع کلیه خواهم بر دور راه استخلاص خواهم  
 اینک ایشان مارا باشند و آنکها که در درون قلعه بودند مخصوص توانند ایشان  
 مجبور آمدن سنی رضا داد و حرف مصاحت پیش آورد در امر مصاحبه<sup>یفه</sup> نظر  
 شرف و چونی که دو تیره مختلفه در قبول صاحب که با یکدیگر متنازع شدند و از در محض  
 برآمده هر طایفه بیک طرف تپه منزل گزیدند آینه خان مراجعت نموده مراتب  
 بلکه آرا اظهار نمود و معروض داشت که چون شب ده رسد طایفه جعفر با  
 یورش خواهند آورد و خود رخصت حاصل نموده میان آتابای رفت سر عت  
 از شب رفته جعفر بای قریب هزار سوار نجانه یورش بودند و همچنان جمعی از ایشان  
 کشته شده بی نیل مقصود مراجعت نمودند و از آنجا که ایشان شخصی در نهانست

مذکور و مدبر بوده، حشلاف شرف و چوئی را از برای خود مقصد داشته و در میان  
 ایشان اصلاح داد و چون صبح در رسید به پیشگاه کشته بر رسم ترکمانی بر عهد  
 گشته فاخته خوانده خود با علم و سیدق و تمام سواران بر سر خانه تا صبح کردند  
 ملک آرا از هر طرف تا یوس گشته پناه باط ف حضرت ذوالجلال و اقبال  
 شامگاه پنهان بستند دست از جان شسته خاک را آماده شدند چون چون  
 نزدیک شدند و چند تیر توب و تفنگ از زبان ایشان رود و بدین شامگاه مجسم  
 علمدار ایشان را بنظر آورده با یک کلوار تفنگ بسیار بوز و دست او و علم کونست  
 گشت ایشان استین بر زده با شمشیر بر زنده در مقدم سوار از برای در خانه و  
 ملک آرا خود او را بنظر آورده کلوار بر شانه پیش زد و دو چشم یکی از غلامان که توب  
 تیر و کیشانه و کیش رساند تا بر زمین خورد بناگاه ترکمانی فریاد برآورد که ایشان  
 بر دو و جمیع سواران از این خبر بزمیت شدند ساعتی بر نیامد که خبر نفس نیامد  
 اماری از آن نابکاران در آن بیابان نماز ملک آرا سجده افتاده شکر  
 خداوندیکان بجای آورده و کجاست بعبادت تمام هم را بان نعش مرحوم خود  
 برداشته شهر استر با داده و مرده این فسخ آمدن روسای ترکمانان را

اقتضای و خدمتگذاری با چای پاری مخصوص بعرض عاکفان حضور معدست  
 دستورهای یون رسانید با لائزه چون سرکار شاهی از وقوع این فتح  
 که محض از توجیه خریدی علیهم السلام و اقبال نیروان همایون شهمیری صورت  
 تیسرید گرفته بود و خوردند و لاشا کشته شد تا بدان اکتفا نفرموده و استرداد اسرا  
 و غیره کایه صفحات استرا با دو دو و غیره و شیه کامل طایفه ضاله را تقسیم  
 عزم ملوکانه داده بهم در آن شب با اعضا و الدوله در اجرای این مهم فریاد  
 لازم و تاکیدات مکرر فرمودند

**غزه ربیع الاولی و بیحد هم توقف مرکب همایون علی**  
**در آستان عرش نشان معلی**

از آنجا که تولیت خاص ریاست خدام آستان عرش اسباب اختصاصیه  
 مخصوصات و الاصفات همایون شاهی است بر دست بهت ملوکانه  
 لازم و واجب بود که خدام آن آستان مبارک را جزو کل سان دید  
 و بکلیت جمع و خرج موقوفه آستانه اسعان نظر و صرف وقت فرمایند  
 تا چیزی برخلاف واقع بمصرف نرسد و خادمی من غیر استحقاق بدین فیض

عظمی مستعد کرد پس در این روز از اول صبح محض اجرای این تکلیف  
 بزرگ که حق نایب امام و سلطان اسلام است از ارک مبارک بیرون تشریف  
 آورده و تشریف فرمای استیانه مقدسه منوره شدند ابتدا بدار الشرف  
 جدید حضرت که از بناهای مرحوم شیرالدوله است تشریف برده و وضع باغچه  
 و حجرات مرصع و البه و بستر و تخت و انذیه و ادویه جات مرغیانه قبول  
 طبع ملوکانه گشته و پس بنجام و سخن و اراشها برسم انعام اسنان فرمودند  
 و از آنجا داخل صحن تبرک گشته تا اول زیارت آستان امامت تشریف بسته  
 از آن پس برسم باز دید علمای مشهد که در دارالسعاده مجتمع بودند اندکی در آنجا  
 توقف فرموده و با هر یک از علماء آنها حرمت و کرامت نموده و از برای  
 صرف نهار که از کارخانه مخصوص حضرت فیض آمارا داده و مهیا ساخته بودند  
 اندر درون آن تشریف بردند

اعتضاد الدوله و معیر الممالک حاجی میرزا علی شکوة الملک و بسم دیگران  
 از چاکران را مقرر داشتند که رفته محض تمین و تبرک از خوانهای نعمت حضرت  
 امامت که زیاده از اندازه بودند قسمت گیرند و معدودی از چاکران ادنی و اعلی

باقی نماند که در آن روز در آن استان مبارک تغذیه نمود حتی قسمتی از برآ  
 بار زمانه گان و اقربای خویش نگرفت چون سرکار پادشاهی را از سفر <sup>نظار</sup>  
 فراغی حاصل گشت بدو السعاده تشریف برده و بر کرسی تولیت و نیابت  
 جلوس فرموده میزبانی طر و جناب صدر را که از جمله سادات و رؤسای <sup>دولت</sup>  
 اذن جلوس داد و امر با حضار خدام شد مجدداً <sup>مجلس</sup> ملکات از روی ثبت سرشته  
 و فرخانه مبارکه که حضراتی یکان یکان از سواد و مرنوسین کشک خمره از نظر  
 آفتاب اثر بجا یون گذرانده و معرفی نموده تا تمام از سان که نشستند و <sup>منظور</sup>  
 نظر مبارک گشته جمعی کثیر از اعظم و رجال دولت و چاکران در بار بجا یون  
 نیز مانند اعتضاد الدوله و معیر الممالک و ابودان مخصوص آقا علی و حاجی محمد  
 صادق خان میرتب و عکاسباشی و امثال ایشان حتی محمد خان که <sup>غلیبه</sup> پیشه و  
 از صاحب منصبان خبر و که در استنامه مقدره حضرت سمت خدمتگاری <sup>خادمان</sup>  
 بر یک در کشک خود از سان که نشستند پس از سان کتابچه جمع و خرج <sup>استنامه</sup>  
 ملحوظ نظر ملوکا نگشت و در خبر و کل جمع و خرج آن وقت خسروانه <sup>مصرف</sup>  
 آمد با جمع که معادل پنجاه هزار تومان بود و قریب شش هزار بر خرج فرود <sup>نموده</sup>

که جناب متولی بامشی همه ساله این مبلغ را باستحضار کارگذاران دیوان عالی حضرت  
 تعمیر عمارات و توسعه و آبادی موقوفات سازد از جمله مصارف یادداشت  
 که خارج از قاعده بود و متروک گشت آن بود که برورد و بموجب جمع کثیر از شایسته گان  
 عظام و چاکران دربار کسب و اقسام در آستانه مقدسه بخدمتی سرفراز شد  
 از دیوان حضرت فیض آثار موجب مرصوم داشتند و چون خود در سرحد  
 حاضر نبودند این مبلغ را بنواب خویش و اگذار نمودند و در سال سابقه گرفتند  
 اسم نجیب منظوری گشت پس سرکار بهایون شایسته محض اعتبار این  
 مصارف پیش از امر و بموجب حکم صریح مقرر داشتند که من بعد هرگز مختص  
 و تبرک و حصول افتخار دنیوی و اخروی متعنی آنست که خزاندهم آستان  
 نشان باشد و سول بدین موبیت عظمی فرمان افتخار حاصل کند و خود از عهده  
 مصارف و مخارج نایب خویش براید و اسراف در مال امام جایز ندارد تا آنچه همه  
 بدین اسم خرج میرفت در آینده بمصرف واجب الزم رسد چون ذات العالی  
 صفات بهایون را تنظیم و اصلاح این امر مهم پروراخت با این دولت و اعما  
 سلطه و دبیر الملک بجا بنما مبارک که تشریف برده بقیه کتب ملاحظه فرموده

وراق قرآن عظیم که بخط میرزا با می سنقر است در نظر انور زیاده از حد جلوه کرده  
آمده و مقرر داشته که مخصوصاً بهر جا بسیارند تا بر کس از بقیه وراق این قرآن  
نیاید آورده بجا نماند مبارک که بدست حق انعام و احسان فرستاده شد  
بغروب نازده حضرت بجایوتی در روضه مطهره نماز گذارد و تکوینخانه و کشتی  
و سایر اماکن استانه مبارک را نیز روی وقت امعان نظر فرموده از راه بازار  
بمقتدر سلطنت عظمی عود دادند و با آنکه مزاج مبارک بجایوتی را بواسطه اندک ورود  
و تب کمالی تمام بود تا شام مشغول انجام احکام و از آنجا که گشته و نزدیک  
نجان نواب جلال الدوله تشریف برده از آنجا بجهتخانه مبارک رفته با سوخته  
خادمان محرم محترم شاهنشاهی که زیارت مقبره خواجہ ربیع علیہ الرحمہ مشرف  
بودند هنگام مغرب مبارک رجعت نمودند آقا ابراهیم آبراشی که چند  
روز قبل بمرضیات اجنب مبتلا شده بود ازین مرض صعب صحت یافته و خاطر  
مبارک شاهنشاهی از صحت مزاج این چنین چاکر صدیق خان شازخور گشت  
و بیچیم حاجی محمد بیک غاقوه چی باشی را که عنی مطبقه استولی گشته بود حکماً  
و اطباء سیرکار پادشاهی مشغول عاج شدند و نهایت استقامت را در علاج او مری

دوم ربیع الاول و نوزدهم توقف ردوی کیوان بود

درین روز سرکار بهایون پادشاهی بواسطه بقیه کسالت مزاج روزیست

خود را از مشرف شدن بکتابه مقدسه معاف داشته و بنا باین ملکات

در برخی برخطاب ولتی و مملکتی فرمایشات و احکامات لازمه فرموده

قدیر عدالتی شاول کرده اندک وقتی بفرمودند محمد تقی خان قشار و محمد حسن خان

محقق بعضی تاریخ روضه الصفا مشغول گشته تا سرکار پادشاهی از خوا

برخواستند و بحمد الله تعالی از برکت توجه امام علییه ایام از کسالت مزاج مبارک

بهایونی آثاری مانده بود

حکیمباشی طنزان کجسور مبارک مشرف گشته سرکار پادشاهی از نیکوئی بخوا

و اعتدال شبهای شهید خاصه یاب بودان بانوران موزنی و قلت شر

الارض حکیم اظهار تعجب و خوشوقتی میفرمودند حکیمباشی نیز از سلامت هوای

این شهر شریف در نهایت توصیف میگرد و معروف میباشند که یکی از محبت

هوای این شهر عدم بادهای سخت سیاه کرد آلود و اعتدال کلیه هوای شجا

و بهین جهت یقین میتوان کرد که هرگاه خبری مراقبت و مواظبت و تطیف و فط



شده نمایند تا آن از اغلب امراض و افده و غیره و افده تصون و محفوظ ماند  
بالاخره حکیم باشتی از روزناجات فرانسوی بعرض حضور مبارک میرساند که خیار  
و کفش کوی جنک که سابق بر این در میان دول پور و پابره خیال و کشف  
سبقت داشت اکنون من حیث المجموع بکفش کوی صلح و آرامی تبدیل یافته مردم را خبر خوا  
تفرج بساط عرض نبر پاریس خیالی نیست و در این بساط که اصطلاح فرنگین  
اکس زری سیان میماند جمیع سلاطین یورپ چون امپراطور روس و پادشاه  
پروس و بلعید دولت انگلیس و دیگر سلاطین و پادشاهان حتی اعلیحضرت سلطان  
العثمان نیز حاضر شده اند و از قراریکه روزنامه نویس نوشته بود مردم بحال  
افسوس داشتند که اندازانیکه شاهنشاهی مملکت ایران بواسطه سفر خراسان شایسته  
دعوت اعلیحضرت امپراطور را قبول نموده درین موقع نیک بدان صفحات تشریف  
فرما شده و سیاحت فرنگستان فرمایند یکساعت بغروب نماند حکیم باشتی منضم  
شد و سرکار پادشاهی بحر مخایه مبارک که تشریف فرما شده آقا یوسف نایب سراسر  
دارا مقرر فرمودند که شب در بالای برج امین نظام که مشرف بعمارات است  
و خارج است آتش بازی ایرانی و فرنگی کند بموجب فرموده سه ساعت از شب